

استاد شریار

آهسته باز از بغل پله ها گذشت
در فکر آتش و سبزی بیمار خویش بود
اما گرفته دور و برش هاله یی سیاه
او مرده است و باز پرستار حال ماست
در زندگی ما همه جا وول می خورد
هر کنج خانه صحنه یی از داستان اوست
در ختم خویش هم بسر کار خویش بود
بیچاره مادرم



اشرف السادات کمانی

گنجشک کوچکم

در این فضای ساکت و بی گفتگوی من
شاید صدای خوب تو آید به سوی من

امروز هم، صدای سکوتم شکسته ای
سر می دهی تو نغمه و آهنگ کوی من!

تو ساز می نوازی و من حیرت و سکوت
تو روی شاخه، سرخ گلی؛ زرد روی من

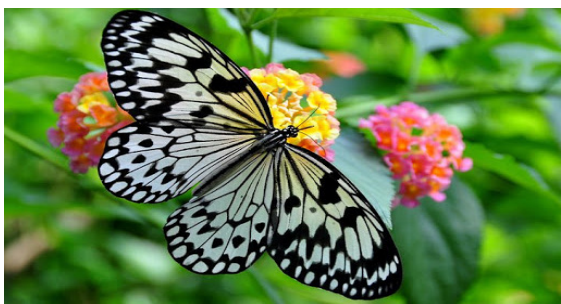
پرواز می کنی، لب آب و کنار جفت
برعکس تشنه لب همه خشک است جوی من

پر بسته ای به بند، به کنج قفس منم
در گوشه ای نمور، نماند آبروی من

آواز تو به گوش همه عاشقان خوش است
تا باز می شود همه بغض گلوی من

اما! چرا شکایت و نالانم از شراب
جبر زمان شکسته به دوران، سبوی من

گنجشک کوچکم تو سحر پر گشا به ناز
پرواز کن بخوان همه جا پیش روی من



داود شادکام

یک لب بسته ی پر از اندوه در شب چشم تو غزل گو شد
شانه زد دست باد مویت را شب شعرم دوباره خوشبو شد

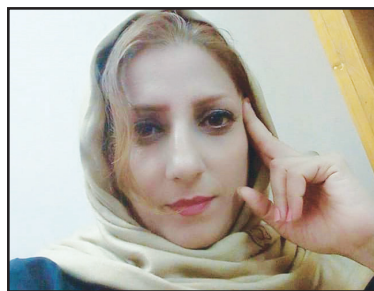
سعی کردم که تا ببوشانم راز رسوایی دل خود را
یک شب اما که ماه کامل بود دست بیچاره ی دلم رو شد

در خیال خودش بلنگی بود دل مغرور سرکشم اما
عشق چیزی دگر رقم زد و دل صید چشمان ناز آهو شد

پشت لب های ساکتت گویا یک قناری غم غزل می خواند
از سکوت نجیب چشمانت در دلم ناگهان هیاهو شد

اتفاق است و ساده می افتد به همین سادگی که افتادم
در مسیر قشنگ چشمانت، دل بیچاره ام پرستو شد

قسمت هر کسی که باشد عشق می زند بوسه ای به لب هایش
بگذرم سهم من اگر ای دوست، بغض های شبانه ی او شد



مریم محمدی خو



فرامرز فریدونی

منهای تو شیراز، جامی خالی از باده ست
این شهر، بعد از رفتنت از رونق افتاده ست

من بی تو، حتی صفر هم دیگر نخواهم بود
یک هیچ مطلق می شوم، فهمیدنش ساده ست

با چشم بسته، دست بسته، روی بر دیوار
رگبار را فریاد کن، اعدامی آماده ست

خون می چکد از صورتم تا صبح، باور کن
بالشت هم زیر سرم، انگار سمباده ست

دیشب شنیدم از زنان کوچه، می گفتند:
این طفلک بیچاره، بعد از او، چه واداده ست

سگ جان اگر باشم، کماکان سرنوشت من
تبعید از این شهر و تن دادن به هر جاده ست

غم پاچه ام را می جود هر روز و شب، بی تو
اخلاق من این روزها محتاج قلاده ست



مرضیه عطایی (ارغوان)

باز کن پنجره را روی تو دیدن دارد
قفس تنگ دلم شوق پریدن دارد

تازه تر کن هوس دیده ی بی تاب مرا
طعم لب های تو صد بار چشیدن دارد

دل تنگ من و آغوش تو یک افسانه ست
به خدا خسته ام این قصه شنیدن دارد

عطر پیراهن تو صبر دلم را برده ست
این زلیخا به دلش شوق رسیدن دارد

ماهی خسته ی تنگم که به دریا نرسید
ناز چشمان تو صد بار خریدن دارد

نقش روی تو به هر نقش و نگاری نازد
آهوی مست دلم قصد رمیدن دارد

بید مجنون دلم باز به خود می لرزد
باد هم از هوست ذوق وزیدن دارد

هوس باغ و بهارم به سر افتاد از نو
سیب ممنوعه ی ما ارزش چیدن دارد



سیما خادمی



یک سوزن از انبار پر از کاه بیاور
چشم پر اشک و دل پر آه بیاور

من ماه فرو رفته به چاه شب تارم
خورشید لب را به لب چاه بیاور

ای حادثه عشق دلم چشم براه است
یک قاصدک از یک دل همراه بیاور

منعم نکن از راه خطر خیز سلامت
یا یک خبر از دام و کمینگاه بیاور

سیمای محبت به چه رنگ است ندیدیم

تنهاست ستاره خبر از ماه بیاور
یا مال خودت کن دل و یا سینه نسوزان

درمان دلم یک غم جان کاه بیاور
سرباز تو شد قلبم و سرلشکر عشقم

تاجی به سر این دل بی شاه بیاور
لنگ است دل بی هیجان از تیش عشق

پایم بکشان بر سر این راه بیاور
شد تنگ غروب و افق دیده ی من خون؛

از عشق نسیمی به سحرگاه بیاور

افتاده به چاهش شدم و هیچ نفهمید

دل توی دلم نیست فقط آه به سینه ست
با گریه گواهی شدم و هیچ نفهمید

هی پنجه کشیدم که بدست آورم او را
بازیچه ی ماهش شدم و هیچ نفهمید

فهمید که عاشق شده ام بار سفر بست
دلتنگ نگاهش شدم و هیچ نفهمید....

دلتنگ نگاهش شدم و هیچ نفهمید
همسفره ی آهش شدم و هیچ نفهمید

او رفت که یک روز بیاید، که نیامد
هی چشم به راهش شدم و هیچ نفهمید

آغوش من این خالی سرما زده را دید
راضی به گناهش شدم و هیچ نفهمید

در حسرت آنم که عزیز دل او کیست؟

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به
دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل
ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد
است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.
toloudaily@gmail.com

